

مانی عزیز

لوزوز - این گفانه عید سادی که در مانده طمان به تو و مهر و فرزندانت مبارک باد !
 نامه که در نزدت معطر بود شامم کرد . ابتدا با کسی دلمه پاکت را با بر گوم که ننگد از آنچه به سرعت کرده ام ،
 رنجیده باشی . اما نامه که به پامان رسید ، مثل اینکه آبی بر آتش پاشیده شد و جمله « مایلم به نقد و بررسی
 اشعار و آثار دیگر ادلمه بدیم . از زاریار سارنده و نصیدمی دایم . ۱۰۰۰ کوئی از دل من برخاسته بود .
 مانی جان ، چنان که نوشتم من شب عید میروم و همیشه چشم به راه خواهم بود که از حد و مسکن و
 حرفت ، بویژه از تو نامه و شود کتاب دریافت کنم . در نغز دار . خدیی دلم می خواهم « مناظر ز ادبوی »
 ترا بخوانم و تمامت کنم . تا بدان اسال نوار از آن گونه تو هم با عنوان " سرزمین های فراخوش نشدنی "
 برای خودم بپر گندم و به سگفت آدم که چگونه ما هر دو بدون خبر از هم به یک کار دست زده ام . البته
 همیشه شعرا هم میانه است که در مجموع چاپ شده و مربوط به ایران و کردستان است که دیده ام .
 شماره ۳۱ " پر " را یقین گرفته و هم سر مرا خوانده ای ، لطفاً نظرت را بنویس و همانطور که
 گفته ام با صرفت کامل . به نظر خودم دوست بدینست .

از این که برام " دفتر ۲ هنر و ادبیات " را در سواد طای ، تسکیم . ما بر هم در نما می خوانم . نمی خایم
 می چیز برایت حالب است تا از آن جا و اینجا نفوسم . فعلاً کارها که از دست بر می آید که ساعر
 مگوان بر سر زمان را به هم زمان سر زمین هر دو یک بسته شناسانم و از این کار لذت ببرم . x
 ساعر ، من هم مشتاق دیدار تو هستم ، امید است باز هم در این بینم .

ما دوست
 زاده
 لندن ۲۰ اکتبر ۱۳۹۷

x هفته پیش بزرگ علوی ، ساوش کراچی و خیزش نویسنده دیگر خانه ما بودند . حرار بود استعمال خودی هم باید
 که به معرفت من از مانده پیش آمد و اما برگشتن گفتم هم را در باره لو در ضبط لهر که که همیشه همراه دارد
 ثبت کرد . طایب حال بود که خودت من بگو